

## نبوت از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی

اصغر غلامی\*

**چکیده:** پاسخ آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی به این پرسش که «شناخت پیامبر چگونه و از چه راهی محقق می‌شود»، در این گفتار بررسی شده است. محوریت عبودیت و تذکر به نور عقل و اثارة عقول بشر، سبب می‌شود که شناخت پیامبر، فطری باشد. در این میان، نقش معجزه و کارکرد آن نیز بررسی شده است.

**کلید واژه‌ها:** اصفهانی، میرزا مهدی / نبوت / عبودیت / عقل - نور الهی / فطرت - نبوت / معجزه.

### درآمد

تردیدی نیست که ارزش هر موجودی به میزان فهم و توانایی ادراک اوست. اگر نوع انسان را از سایر موجودات برتر می‌دانیم صرفاً به سبب برخورداری او از نور عقل و بالاتر بودن قدرت ادراک اوست. مهم‌ترین شناختی که مقدم بر سایر شناخته‌هاست، معرفت نفس و شناخت موقعیت و جایگاه خویش در این دنیاست. به نظر می‌رسد که اگر انسانی از بدو تولد در جزیره‌ای متروک رها شود و هیچ

---

\*. محقق و پژوهشگر.

تعلیمی به وی نرسد، علی‌رغم برخورداری از عقل، توان ادراکش به فعلیت نخواهد رسید. اما آنگاه که معلّمی از سوی آفریننده او، وی را به خویشتن توجّه دهد، درمی‌یابد که قائم به خود نیست و به خواست و اراده دیگری، هستی یافته است. پس خود را عبدی مملوک و محتاج می‌یابد و چون به مالک و آفریننده خویش توجّه کند، می‌فهمد که بی‌اذن مالک حقّ تصرّف در ملک او را ندارد. پس باید منتظر دستورات مولا باشد و از رضایت یا ناخشنودی او آگاه شود. اما مالک و خالق بندگان براساس سنت خویش با همه آنان ارتباط مستقیم برقرار نکرده است و از اینجا ضرورت ابلاغ اوامر و نواهی آفریدگار، پس از متذکّر شدن بندگان به او - توسط معلّم الهی - روشن می‌شود.

منصوبین حازم به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند:

هرکه فهمید پروردگاری دارد، شایسته است بداند پروردگارش [از اموری] رضایت دارد و [از اموری دیگر] ناخرسند است و [موارد] رضایت یا نارضایتی پروردگار را جز از طریق وحی یا رسول نمی‌شناسد. پس اگر به کسی وحی نشود لازم است که در جست‌وجوی رسولان باشد و چنانچه ایشان را ملاقات کرد بداند که آنان حجّت پروردگارانند و اطاعتشان واجب است. (کلینی، ج ۱، ص ۱۶۸)

با توجّه به این مطلب - که امام صادق علیه السلام نیز آن را تأیید فرموده‌اند - شناخت فرستاده الهی و اخذ اوامر و نواهی خداوند از او - پس از شناخت پروردگار - ضروری است. اما شناخت پیامبر چگونه و از چه راهی محقق می‌شود؟ این، سؤالی است که مقاله حاضر پاسخ آن را در لابه‌لای مطالب و آثار آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی جست‌وجو می‌کند.

### ۱. تشرّف به محضر خدا

از برخی روایات و ادعیه مأثوره به روشنی استفاده می‌شود که فرستادگان و حجّتهای الهی به خود خداوند شناخته می‌شوند و این امر، بدیهی است؛ زیرا کسی

که فرستاده‌ای را نزد قومی می‌فرستد، خود باید نزد آن قوم شناخته شده باشد تا فرستاده او به اعتبار فرستنده، اعتبار یابد و پذیرفته شود.

بدین روی هنگامی که از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد، خدا را به محمد صلی الله علیه و آله شناختی یا محمد صلی الله علیه و آله را به خدا، در پاسخ فرمودند:

مَا عَرَفْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَلَكِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ خَلَقَهُ وَ أَحَدَتْ فِيهِ الْحُدُودَ مِنْ طُولٍ وَ عَرْضٍ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصْنُوعٌ بِاسْتِدْلَالٍ وَ إلهَامٍ مِنْهُ وَ إِرَادَةٍ كَمَا أَلْهَمَ الْمَلَائِكَةَ طَاعَتَهُ وَ عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ بِلَا شَبِيهٍ وَ لَا كَيْفٍ. (صدوق، التوحيد، ص ۲۸۷)

خدا را به محمد صلی الله علیه و آله نشناختم بلکه محمد را به خدا شناختم آنگاه که او را آفرید و در او حدودی از طول و عرض پدید آورد؛ پس با راهنمایی جستن و الهام از خدا و اراده الهی دانستم که او مصنوع و تحت تدبیر است چنان که طاعتش را به ملائکه الهام فرمود و خود را بی هیچ شباهتی و کیفیتی به آنها شناساند.

در این حدیث شریف تصریح شده است که معرفت خداوند، مبتنی بر معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه به عکس، شناخت پیامبر الهی بر پایه شناخت خداوندگار و الهام از سوی او بنا شده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ. (صدوق، التوحيد، ص ۲۸۵؛ کلینی، ج ۱، ص ۸۵)

خدا را به خود او و رسول را به رسالتش بشناسید.

و بر همین اساس حضرت امام صادق علیه السلام نیز شیعیان را در دوران غیبت به خواندن دعای زیر امر می‌کنند:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ

فَاتَّكَ إِنَّ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷)

خداوندا خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی نبی تو را نخواهم شناخت. خداوندا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من شناسانی حجّت تو را نخواهم شناخت. خداوندا حجّت را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من شناسانی از دینم گمراه خواهم شد. مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی نیز با بهره‌گیری از معارف بلند و حیوانی معتقد است که خدای تعالی، خویشان را به بندگان معرفی کرده است و همگان به معرفت پروردگار، مفظورند و کار انبیا و رسولان، تنها یادآوری و تذکار بندگان به خدای معروف آنهاست که از آن غافل اند.

ایشان تذکار بندگان به خدا را عین رسیدن به حضور خدای متعال و معرفت او و باز شدن باب معراج برای رؤیت و لقای او می‌داند و تأکید می‌کند که این حکمت الهی است که خدای متعال، به ذات خویش، خود را در علو و قدسش به بندگان می‌شناساند و به ذاتش، بر ذات و کلام رسول خود شاهد است؛ چنان که خداوند - سبحانه - در قرآن مجید، خود را شاهد بر خود و کتاب و رسولش معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (آل عمران (۳) / ۱۸)

خدا گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست.

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى

بِاللَّهِ شَهِيداً﴾ (نساء (۴) / ۱۶۶)

لیکن خدا بر آنچه برای تو فرستاده، گواهی می‌دهد که به علمش فرستاده و ملائکه نیز گواهی می‌دهند و گواه بودن خدا کافی است.

﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ (انعام (۶) / ۱۹)

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است.

به راستی، کدام شهادت بالاتر از شهادت خدای - سبحانه - به ذات و کلام رسول

خود است؟ میرزای اصفهانی با استناد به این آیات و نیز آیات و روایات دیگر در این زمینه، معروف خداوند و رسیدن به حضور پروردگار بلندمرتبه را به واسطه تذکار رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، گواهی روشن بر رسالت آن حضرت می‌داند. ایشان در باب یازدهم کتاب ابواب الهدی، عالمان و محدثان و فقیهان را به واسطه هدایت خداوند و معرفت بخشی او، هدایت یافته معرفی و از ایشان با صفت مروّجان علوم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام یاد می‌کند و آنان را به جهت تمسک به ریسمان ولایت ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بزرگ می‌دارد؛ چراکه علی‌رغم آگاهی کامل از علوم بشری در پی گفته‌های فلاسفه و عرفا نرفته‌اند، بلکه تعارض و تضاد اعتقادات آنان را با معارف وحیانی و مخالفت خویش را با باورهایشان آشکار ساخته‌اند و در مقابل، برای حفظ علوم و معارف الهی و ترویج و انتشار آن کوشیده‌اند. به اعتقاد نویسنده کتاب ابواب الهدی، خداوند نیز با شناساندن خود و تعالیم رسالت پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردم، به حقایق این معارف و راستی گفتار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواهی داده است! ایشان در ادامه می‌نویسد:

اهل ایمان، اختلاف حالات قلب خود را در درجات معارف، به عیان دیده و دریافته‌اند که آنچه از معارف به قلبشان وارد می‌شود فعل خود آنها نیست؛ چراکه معروف خداوند... در قدرت بشر نیست، بلکه نیازمند لطف خداوند است. پس یافتمند این حقیقت و دیدار آن، عین شهادت حق [متعال] بر راستی پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گواه آن است که او فرستاده و رسول خداست...

یافتن پروردگار، عین برگزیدن بندگان [مؤمن] توسط خداوند برای مقرب ساختن آنها به سوی خویش و عین تقرب جستن آنان به اوست و رسیدن به این شرافت و قرب - که از طریق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام حاصل می‌شود - گواهی خداوند متعال بر راستی حقایق و قرب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است و این همان قول خداوند متعال است: ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ؛ بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است.﴾

این گواهی بر راستی رسالت و خلافت، به درجات متفاوتی برای اهل ایمان حاصل می‌شود و درجات آن، به میزان دریافت اهل ایمان از معارف حقّه به نور پروردگار وابسته است. در دعای مأثور آمده است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِكَ...».

بنابراین از نظر میرزا مهدی اصفهانی، چون خداوند خویشتن را به بندگانش شناسانده و آنها فطرتاً خداشناس اند، هنگامی که رسول خدا به سوی ایشان می‌آید و با تذکار به معروف فطری بندگان، آنها را به سوی پروردگارشان می‌خواند، به روشنی او را می‌شناسند و به حقایق و صدق دعوی او پی می‌برند و این همان گواهی خداوند بر صدق رسول خویش است. ایشان این مطلب را در معارف القرآن با ذکر یک مثال به این صورت بیان می‌کند:

بر هر عاقلی آشکار است که چون سلطان سترگ به عموم رعیت خود نظر، و به رأفت خویش بر آنان ترخّم کند، وزیر اعظم خود را برای دعوت ایشان بفرستد تا به محضر او شرفیاب شوند و به آنان بشارت دهد که (حجاب میان خویش و آنان را مرتفع می‌سازد تا با آنان سخن گوید، ایشان را هدایت کند، تعلیم دهد، پاکیزه گرداند و در اوقات خاصی به آنان اذن تشرف دهد تا به او تقرّب جویند، آنان را با خلعت فرشتگان بپوشاند و نیازمندی‌هایشان را برطرف کند و احتیاجاتشان را مرتفع سازد و در آن حال آنان را به آرزوهایشان برساند). در این دعوت و بشارت تنها شخص سلطان و عمل به وعده‌های وزیرش شاهد بر صدق وزیر اوست. چنان که خود سلطان، راهنما به سوی خویش و هدایتگر به شخص خود است و کلام او نیز برهان [دیگری] بر راستی وزیرش و دعوت و بشارت اوست. تعلیم بندگان به علوم و حکمتهای الهی به واسطه تکلم خداوند با بندگان نیز عین لطف و احسان پروردگار و تزکیه و تربیت بندگان توسط اوست.

اما اگر بنده‌ای به سلطان پشت کند و در آنچه او را [از یاد سلطان] مشغول می‌سازد، مستغرق گردد و با پیوستن به آن که به سلطان جفا می‌کند سلطان را رها سازد محال است که چنین بنده‌ای، سلطان را بیابد و او را مشاهده

کند، کیفیت هدایت او را به سوی خویش بشناسد و از کیفیت شهادت او بر صدق وزیرش آگاه گردد و علوم و حکمت‌های او و شمول الطافش را بر خویش دریابد؛ چرا که روی‌گردانی از سلطان، تناقض آشکار دارد با مشاهده سلطان و شهادت و هدایت او و نیز وصول به الطافش...

پس روشن است، آنگاه که خداوند رسول خود را به سوی اهل عالم می‌فرستد - تا آنان را به سوی او و حضور در محضرش بخواند و به رفع حجاب از قلب بندگان و نایل شدن به لقای پروردگار و شرف سخن گفتن و در نتیجه تعلیم، هدایت، تزکیه و تربیت بندگان به واسطه این تکلم، بشارت دهد و به این وسیله بندگان را به محضر خداوند مقرب سازد و به این خلعتی که شایسته جلال اوست بپوشاند - خود او راهنما - به سوی خود و معرف خویش بر بندگان در جلالتش و شاهد است بر راستی رسول خویش در دعوت و بشارتش. و علوم، حکمتها، مواعظ و هدایت او در کلامش، حجت و برهانی [دیگر] است بر رسولش، در عین آنکه کلام او رحمت و احسانی از سوی خداوند بر بندگان است.

و نیز می‌نویسد:

روشن است که رسول، واسطه میان حق متعال و بندگان اوست و راه وصول بندگان به محضر پروردگار عالمیان و وسیله تقرب بندگان به سوی خداوند است. پس اگر خود خداوند تنها شاهد بر رسالت رسولش باشد، شهادت او بر پیامبر و خلافت جانشینش در زمین امکان ندارد مگر پس از ایصال بندگان به محضر خود و رفع حجاب از قلوب ایشان به طوری که او را نزدیک و اجابت کننده بیابند.

چنان که وقتی وزیر از محضر سلطان می‌آید و می‌گوید: «من وزیر و واسطه رساندن شما به محضر سلطان هستم و اوست برهان من بر راستی ام و رسیدن به او با همراهی من محقق می‌شود، به طوری که شما او را می‌یابید و او مانع حضور شما نمی‌شود و حجاب میان خویش و شما را برمی‌دارد و به دیده رحمت به شما می‌نگرد و در نتیجه، شما او را شاهد راستی من می‌یابید» بر این اساس، تداوم و پایداری دریافت این شهادت، به اطاعت از

رسول و سلوک به همراه اوست تا اینکه حجاب به اندازه اطاعت بنده مرتفع گردد. [از سوی دیگر] وجدان این شهادت ممکن نیست مگر با اطاعت؛ چرا که این شهادت، عین تقرّب و عین یافتن حق است که آن، نتیجه رسالت است. پس وجدان این شهادت با وجود گوش فرادادن به نخستین دعوتی روی گردانی از خداوند، خلف آشکار و مانند آن است که کسی از راهی دیگر غیر از آنچه وزیر دستور داده است، خود را به سلطان برساند و سلطان به او اجازه تشرّف دهد. پس بر هر کافر و فاسقی واجب است که در نخستین کلام از رسول اطاعت کند. در این صورت، هنگامی که پروردگارش را فطرتاً یافت، به اولین درجه از قرب و شهادت می‌رسد و چنانچه رسول، صادق نباشد بر قلب کسی که به او میل کرده مهر می‌زند و از آنجا که این شهادت عین قرب و عین وجدان پروردگار و حضور در محضر اوست و آن، دایره مدار اطاعت از رسول است، پس این شهادت دارای درجات و مراتب است و به میزان اطاعت بنده، وجدانش به او تقرّب می‌یابد و نیز مرتفع شدن حجاب از قلبش تشدید می‌شود و بر این اساس، یقین هم که دارای درجاتی است شدّت می‌یابد. پس هرگاه مؤمن به طاعت خود از رسول و جانشینان او بیفزاید بر یقینش افزوده می‌شود. وجدان او نیز به اندازه رفع موانع و کنار رفتن پرده‌ها از [برابر دیده دل] اوست و هرگاه که حجاب مرتفع گردد عبد، پروردگارش را می‌یابد و پیش از پیش او را مشاهده می‌کند. پس وجدان پروردگار به وسیله بنده، عین شهادت حق [متعال] به حقانیت رسولش و خلفای او و عین نزدیک شدن خداوند به بنده خود است؛ چرا که شهادت، عین قرب و وجدان پروردگار و رفع حجاب از قلب است و بر همین اساس عین ایمان، آرامش و سکون قلب است که خداوند بر بندگان مؤمن خود نازل می‌کند. پس کامل‌ترین ایمان از آن کسی است که از معرفت کامل‌تری برخوردار باشد و کسی از کامل‌ترین معرفت بهره‌مند است که شهادت حق [متعال] را بر حقانیت رسول و خلفایش، کامل‌تر دریابد. بر این اساس درخور توجّه است که توقّع دریافت این شهادت با وجود کفر و فسق، انتظاری نادرست است. [خدای متعال



می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ  
اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

حاصل آنکه به اعتقاد آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی، چون خداوند متعال، معروف فطری انسان‌هاست با دعوت و تذکار رسول خدا، بندگان، معروف خویش و پیرو آن، صدق دعوت رسول او را درمی‌یابند و اگر این دعوت را پذیرفتند خداوند بر معرفت آنان می‌افزاید که: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ و چنانچه پس از متذکر شدن و یافتن پروردگار و رسیدن به صدق دعوت رسول او، به خدا و رسولش پشت کنند، طبیعی است که خداوند معرفت خود و گواهی بر صدق رسولش را از آنان دریغ کند. در معارف القرآن آمده است:

در بدو امر، اطاعت از رسول به جهت شنیدن اساس دعوتش و یادآور شدن به آنچه او از معروف فطری تذکار می‌دهد، واجب است. چنانچه شخص قلب خود را فطرتاً عارف یافت تصدیق نیز واجب می‌شود و چون تصدیق کرد اذعان و عقد قلب واجب می‌گردد و هر اندازه اطاعتش زیاد شد معرفتش بیشتر می‌شود و نتیجه رسالت و وساطت را مشاهده می‌کند و هرکس به احوال عموم مسلمانان نظر کند می‌بیند که آنان به نسبت اطاعتشان از رسول، ولو در کمترین درجه، در گرفتاریها و سختیها از خدای تعالی محجوب نیستند، آنچنان که مادی‌گرایان، کافران و مشرکان از او محجوب‌اند. پس به راستی که غیر مسلمانان در وجدان حق، همچون چارپایان در غفلت‌اند بلکه از آنها نیز گمراه‌ترند. آنان قائل به [الوهیت] دهر و طبیعت‌اند و یا عزیر یا مسیح را پسر خدا می‌دانند و آتش را خالق آسمانها و زمین می‌شمارند. پس آنان گمراه و دچار غضب الهی هستند.

در حالی که چون در گروه‌های مسلمانان تأمل کنی می‌یابی گروهی که در برابر دستورات پیامبر ﷺ فرمان بردارتر باشد به پروردگارش عارف‌تر است و چون در احوال اطاعت‌کنندگان از جانشینان رسول تأمل کنی، چنانچه آنان را بشناسند و یکی از ثقلین قرار دهند، می‌یابی که آنان از سایر مسلمانان عارف‌ترند و این هنگامی روشن می‌شود که دریافت و وجدان شیعیانی که

مطبیع ائمه علیهم السلام هستند را با وجدان گناهکار و نیز حال مسلمانان غیر شیعی را با حال عموم مسیحیان و یهودیان و حال آنان را با مادی‌گرایان و دهریان مقایسه کنی و این بر هر عاقلی آشکار است. در نتیجه، کنار رفتن پرده‌ها از پیش چشم مسلمانان در هر درجه‌ای [از ایمان]، در مقایسه با عموم غیر مسلمانان، برهانی است بر رسالت رسول ایشان؛ چنان‌که بلندی درجه معرفت شیعه در قیاس با غیر شیعه، برهانی است بر خلافت امامان ایشان علیهم السلام.

## ۲. تذکار به نور عقل و اثاره و برانگیختن عقول بشر

گفتیم که مرحوم میرزا با بهره‌گیری از تعالیم و حیاتی معتقد است که رسول خدا به خدا شناخته می‌شود و از آنجا که همهٔ بندگان، مفطور به معرفت پروردگارشان هستند با تذکار رسول خدا صلی الله علیه و آله، به معروف فطری خویش متذکر می‌شوند. خداوند با این تذکار، علاوه بر معرفی خویش به بندگان، بر صدق رسولش نیز گواهی می‌دهد و این درحقیقت همان معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که:

اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة.

چراکه مهم‌ترین رسالت پیامبر، همانا تذکار به پروردگار عالمیان و دعوت بندگان به خضوع و خشوع در برابر عظمت اوست. افزون بر آن، رسول خدا وظیفه دارد که بشر را به مکارم اخلاق فراخواند؛ یعنی اموری را به او یادآوری کند که بالفطره آنها را می‌شناسد و عقل به روشنی آنها را درک می‌کند.

قرآن، از رسول خدا صلی الله علیه و آله با عنوان مذکر یاد می‌کند. یادآوری‌های پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام به نور عقل و احکام آن، در کتب روایی فراوان است. از نظر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی این یادآوری‌ها، ارشاد به نوری است که ذاتاً معصوم است؛ یعنی عقل؛ زیرا حیث ذات عقل، نور و روشنایی است. ایشان اموری را برمی‌شمارد که به نور عقل، روشن می‌شوند و در عین حال رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را یادآوری کرده است. دربارهٔ برخی از این امور در رسالهٔ اعجاز کلام الله المجید بحث شده است. به اعتقاد

نویسنده رساله، از قرآن کریم و سیره و برنامه تربیتی رسول خدا ﷺ به خوبی آشکار می شود که وظیفه آن حضرت، هدایت مردم به راه خداست و رسول خدا ﷺ به منظور سوق دادن بشر به راه معرفت و وصال خداوند متعال، باید عقول مردم را برانگیزاند تا بندگان پس از شنیدن دعوت او، برای سلوک در طریق هدایت و وصول به قرب خدا، از او پیروی کنند. بر این اساس، حضرت خاتم الانبیاء ﷺ - که خود عقل کل و سید رسل است - امامان اهل بیت علیهم السلام را - که پرتوهایی از عقل اویند - به خلافت الهی نصب می کند تا [پس از او] احکام عقل را بر مردم آشکار سازند. بدین گونه، اطاعت کنندگان از احکام عقول، به رؤیت و وجدان پروردگار نایل می شوند تا به نور خداوند متعال، حقایق را بنگرند.

بدیهی است برانگیختن و بیدار کردن عقول و یادآوری احکام آن، شاهدی دیگر است بر صدق کسی که مردم را به آن امور فرامی خواند. مرحوم میرزا می نویسد:

عاقلان، معقولات را به عقل می یابند، در حالی که از آن غافل اند... پس می گویم: علوم الهی بر پایه یاد آوردن عقلی است که برای عاقلان، نور است و عاقلان در عین بهره گیری از روشنایی آن، بدان جاهل اند و از آن غافل... پس اگر در این هنگام به نور عقل تذکار داده شوند، پرده غفلت از پیش روی آنان کنار می رود و به نور عقل، فرق میان حق و باطل را - که در آن غوطه ور بوده اند - می یابند و به واجب بودن شناخت عقل و توجه به آن و طلب روشنایی از نور آن را پی می برند... همچنین به نور عقل، حقیقت دیگری بر عاقلان آشکار می شود و آن حَقانیت «یادآورنده به عقل و هدایت کننده به سوی نور و عقل و تمیز دهنده میان حق و باطل» است؛ حق و باطلی که به نور عقل شناخته می شود.

پایه علوم قرآن و دعوت رسول خدا ﷺ، بر تذکار به این نوری است که حجت و جدا کننده حق و باطل است... در نتیجه، به واسطه خود عقل تذکار حجت بر عاقلان تمام می شود که «یادآورنده به عقل و دعوت کننده به سوی احکامش»، حقی راست گواست.

نویسنده گران قدر ابواب الهدی با استناد و استشهاد به آیه اول سوره ابراهیم و روایتی از رسول خدا ﷺ درباره عقل، می نویسد:

... پس تذکر به این نور... شناختن نور به خودش است... با دیدار نور، [عقلا] می یابند که شناخت عقل، حقی است که پیامبر خدا ﷺ برخلاف علوم بشری آورده است. از این روی «شناخت عقل به عقل» که پیامبر ﷺ بدان تذکار داده است [سبب] تصدیق رسالت پیامبر ﷺ توسط عاقلان می گردد و عقل آنان، حجت خداوند می شود که به شناخت آن، رسول خدا ﷺ را می شناسند و می یابند که به «مذکری» نیاز دارند که آنها را به نور یادآور شود و از تاریکیها به سوی نور بیرون راند و اگر مذکری نباشد، انسانها از تاریکیها به سوی نور خارج نخواهند شد. پس گواهی می دهند که او «مذکر راست گوی الهی و نصیحت کننده امانت دار» است.

ابن سکیت از امام رضا علیه السلام سؤال می کند که امروز، حجت بر مردم چیست؟  
فَقَالَ الرَّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَقْلُ تَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَتُصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَتُكَذِّبُهُ...

امام رضا علیه السلام فرمودند: عقل، [همان است که] به وسیله آن کسی را که به خداوند نسبت راست می دهد، می شناسی و تصدیق می کنی و کسی را که به خداوند نسبت دروغ می دهد، می شناسی و او را تکذیب می کنی....

و در کافی روایتی شریف و مستند از امام صادق علیه السلام هست که فرمودند:  
... فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ... عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّه.  
آنگاه که عقلش از جانب نور تأیید شود... کسی را که نصیحتش می کند و نیز کسی را که فریبش می دهد، باز می شناسد.

مرحوم میرزا سپس عقل را باب شناخت نور علم معرفی می کند و با یادآوری اشتباه علوم بشری در اینکه معقولات و معلومات مظلّم الذّات را با نور علم و عقل اشتباه گرفته اند، برخی حقایق را - که به واسطه نور علم و عقل مکشوف می شوند - برمی شمارد و آنگاه می نویسد:



پس خود عقل و علم، حجّت بر حجّیت خودشان‌اند، از آن روی که کشف‌کننده باطل و شناساننده حقّ‌اند. و نخستین حقّ - آن چنان که یادآور شدیم - آن است که تذکار دهنده به این دو و زداینده غفلت نسبت به آنها و نیز یادآوری‌کننده باطل مکشوف به آن دو نور، همان «نسبت دهنده راست به پروردگار متعال» و «خیرخواه امین و رسول کریم» است و بدین سبب، رسالتش حق و غیرقابل تردید است. و این، همان شناخت به رسالت است که در روایات آمده.

ایشان در جای دیگر می‌گویند:

پس خداوند - عزّ و جلّ - با شناساندن... هر آنچه پیامبرش ﷺ آورده، به حقّانیت این معارف و علوم و به راستی گفته‌های پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز به حقّانیت قرآن گواهی داده است...  
به درستی که یافتن... نور علم و مشاهده حقیقت اشیا به نور علم، در قدرت بشر نیست بلکه نیازمند لطف خداوند - تعالی شأنه - است. پس یافتن این مسئله، عین شهادت حق بر راستی پیامبرش و رسالت اوست و یافتن علم و کشف حقایق به علم...، عین برگزیدن بندگان برای تقرب به خدا و عین تقرب بندگان به اوست و این شرافت که از طریق پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، به دست می‌آید، گواه بر راستی و حقّانیت و قرب پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

نکته‌ای بسیار مهم که در این کلام میرزا وجود دارد، طریق بودن پیامبر در متذکر شدن انسان‌ها به معروف فطری خود و احکام عقلشان است. یعنی هرچند معرفت خدا و شناخت حُسن و قبح عقلی، فعل خداوند و فطری بشر است، خود بشر در این دنیا از این معارف غافل است و طبق سنّت الهی، یادآوری آنها و شکوفایی معرفت فطری انسان‌ها مشروط به تذکار پیامبران و حجج الهی است و آیت الله میرزا مهدی اصفهانی همین «طریق بودن» را حجّتی دیگر بر حقّانیت و صدق دعوی پیامبران و حجج الهی علیهم‌السلام می‌داند.

ایشان در باب دیگر از ابواب الهدی می نویسد:

پس از آنکه دانستی عقل و علم و وجود و نیز حقایق مظلّم الذّات، با شناخت حقیقت علم و عقل و وجود، بر محتوای دعوت قرآن و پیامبر ﷺ شهادت می دهند، پس [بدان که] قرآن و پیامبر ﷺ به لقا و وصال او - عزّ و جلّ - بشارت فرمود. پس عظیم ترین حجّت و بزرگ ترین گواه بر آن چه قرآن و پیامبر اکرم ﷺ به سوی آن می خوانند، [خود] او - جلّت عظمته - است.

### ۳. فطری بودن شناخت پیامبر

بر پایه برخی روایات، خدای متعال در عوالم پیشین پس از معرفی خویش به بندگان و اخذ میثاق از آنان، انبیا و اوصیا را نیز به انسان ها شناسانده و از آنها بر طاعت ایشان پیمان گرفته است. بر همین اساس می توان گفت که معرفت پیامبران و حجّت های الهی نیز فطری است. برای نمونه به چند روایت در این زمینه اشاره می شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه ذرّ (اعراف / ۷) (۱۷۲) می فرمایند:

... فَأَقْرُوا لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ الرُّبُوبِيَّةِ وَ مَيَّرَ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَوْصِيَاءَ وَ أَمَرَ الْخَلْقَ بِطَاعَتِهِمْ فَأَقْرُوا بِذَلِكَ فِي الْمِيثَاقِ. (۲۴۴)، خصائص الائمة، ص ۸۸؛ حوزی،

ج ۲، ص ۹۹)

پس، از برای خداوند به [وجوب] اطاعت و ربوبیت اقرار کردند و رسولان و پیامبران و اوصیا را جدا و متمایز ساخت و بندگان را به اطاعت از ایشان امر کرد و آنها در میثاق به آن هم اقرار کردند.

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى» می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ فَأَقَامَهُمْ صُفُوفاً قُدَّامَهُ وَ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله فَأَمَّنَ بِهِ قَوْمٌ وَ أَنْكَرَهُ قَوْمٌ فَقَالَ اللَّهُ: «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى» يَعْنِي بِهِ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ.

(قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۴۰)

آنگاه که خداوند -تبارک و تعالی- مخلوقات را در ذرّ اول آفرید، آنها را در پیش روی خود در صف‌هایی قرار داد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر آنان مبعوث کرد؛ پس گروهی به او ایمان آوردند و گروهی وی را انکار کردند. خدای متعال می‌فرماید: «این اندازی است از اندازهای پیشین». مراد خداوند از این آیه [انذار] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در ذرّ اول، خلق را به خدا خواند. بر همین اساس در تقریرات مناصب النبی تصریح شده است که معرفت انبیا همچون معرفت خدای متعال، به تعریف خود خداوند است و این تعریف و شناساندن، در عالم میثاق رخ داده است. در تقریرات می‌خوانیم:

و فی هذا العالم أخذ العهد و الميثاق بنبوّة محمد صلی الله علیه و آله و ولایة علی علیه السلام و سلامه علیه بعد ما عرف الله نفسه و نبیّه و ولیّه لهم. (اصفهانی، مهدی، ص ۱۴۸)

و در این عالم بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام عهد و پیمان گرفته شد، پس از آنکه خداوند خودش و پیامبر و ولی‌اش را به بندگان شناساند.

و در جای دیگر می‌نویسد:

لما خلق الله محمداً من جلال عظمته و خلق سائر الأرواح منه، عرف نفسه المقدسة المتعالية لهم، فبعث محمداً إلى هذه الأرواح بالنبوة، وأخذ من الأرواح الحية القادرة المختارة موثيق و عهداً بر بوبیة نفسه و نبوة محمد و ولایة أوصیائه، فأقرّ من أقرّ منهم اختیاراً، و أنكر من أنكر منهم اختیاراً. (اصفهانی، مهدی، ص ۱۶۲)

آنگاه که خدای متعال محمد صلی الله علیه و آله را از نور عظمتش و سایر ارواح را از نور او آفرید، بعد از شناساندن نفس مقدس و متعالی خود به آنان، محمد صلی الله علیه و آله را به ایشان شناساند. پس محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان نبی بر این ارواح مبعوث کرد و از این ارواح دارای حیات، قدرت و اختیار، بر ربوبیت خویش و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت اوصیایش علیه السلام عهد و پیمان‌هایی گرفت. پس

شماری از ایشان به اختیار خود به این امور اقرار کردند و شماری دیگر نیز از سر اختیار آن را منکر شدند.

بر اساس این عبارات، معرفت پیامبران و اوصیای الهی همچون معرفت خداوند، فطری است. اما باید توجه داشت که از نظر مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی، معرفت فطری در دنیا مورد غفلت واقع می‌شود و خداوند بدون تذکار انبیا بندگان را به معرفت خویش متذکر نمی‌کند. به همین جهت در تقریرات آمده است:

شناساندن وصی پیامبر نیز به دست خدای تعالی است؛ پس کسی را که خداوند بر ایمان به پیامبر و وصی او هدایت کرده باشد، سؤال و مؤاخذه خواهد کرد و به پاداش یا عقوبت خواهد رساند. اما اگر خداوند، معرفت پیامبر و وصی‌اش را به کسی نداده باشد، در هیچ خبری نیامده است که خدای تعالی او را معاقب یا مورد سؤال قرار می‌دهد و این به سبب ماندن وی در غفلت است و اینکه خداوند او را از موضوع تکالیف به اصول و فروع خارج ساخته است... ممکن است خداوند این افراد را مورد تفضل قرار دهد و نفس خود و پیامبر و ولی‌اش را به آنان معرفی کند و در آن نشئه به آنها درجه و ثواب عطا فرماید و در این کار هیچ قبیحی نیست بلکه امکان دارد خداوند در هیچ نشئه‌ای از نشئات، خود را به آنان نشناساند و عقاب هم نکند. (اصفهانی، مهدی، ص ۲۹)

#### ۴. معجزه

معجزه امری است که طرف مقابل را عاجز سازد. (ابن فارس، ج ۴، ص ۳۲۳؛ فیومی، ص ۳۹۴) البته در فرهنگ قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، جز در مواردی معدود از واژه معجزه استفاده نشده و به جای آن بیشتر واژه‌های آیه و بینه به کار رفته است. در آن چند مورد نیز با توجه به قراین، آشکار می‌شود که منظور آیه و بینه بودن معجزه است نه تعجیز آن. بنابراین، در مجموع می‌توان گفت هدف خدای متعال، نه تعجیز



و سرکوبی بندگان بلکه ارائه نشانه و اقامه دلیل بر راستی ادعای انبیا و رسولان است. هرچند با توجه به مطالب پیشین روشن شد که ضرورتی هم برای این کار وجود ندارد، خداوند برای اتمام حجّت و تثبیت ایمان مؤمنان و تحکیم عبودیت و بندگی در بندگان، پیامبران خویش را با ادله آشکار به سوی بندگان می فرستد تا راه هرگونه عذر و بهانه‌ای را بر آنان ببندد. مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی می گوید:

شکی نیست که هر پیامبری، معجزه‌ای دارد - یعنی چیزی که بشر از آوردن مثل آن عاجز است - و معجزات خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بر دو قسم است. یک قسم از آنها [نظیر] معجزات انبیای پیشین علیهم السلام است که برای افراد عصر خویش می آورد و معاصران حضرتش آنها را مشاهده و درک می کنند؛ مثل زنده کردن مردگان، خبر دادن از غیب‌ها و... و چون دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا آخر دنیا باقی است، پس ایشان باید معجزه‌ای جاودانه نیز داشته باشد و آن قسم دوم [از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله]، یعنی قرآن کریم است... و اعجاز قرآن تا هر زمان که دنیا باقی باشد، باقی است.

البته باید دانست که آنچه حجّت را بر بندگان تمام می کند، خارق عادت بودن معجزه نیست بلکه در این مورد نیز انسان عاقلی که به فطرت خویش پروردگارش را می شناسد، نسبت این فعل را با پروردگار و عجز مخلوق را از آوردن مثل آن - با توجه به شناخت خداوند - درمی یابد. در ابواب الهدی آمده است:

از مسائل شگفت‌انگیز در علوم الهی در باب نبوت و رسالت و امامت، داستان فتنه سامری و اغوای مردم در قرآن است. [از این داستان] آشکار می شود که صرف «خرق عادت»، حجّتی از سوی خداوند بر راستی ادعا کننده نیست، مگر آنکه عقل به برهان بودن آن حکم کند. در صورتی که عقل، ادعا را باطل یافت و صاحب دعوت را شایسته رسالت و خلافت ندانست، خرق عادت چیزی جز امتحان و آزمایش بندگان نیست...؛ چراکه ادعاهای ایشان بدیهی‌ترین بدیهیات و

حُسن و قبح را انکار... و دعوت همه پیامبران علیهم السلام را تکذیب می‌کند. از نظر میرزا مهدی اصفهانی، وجه اعجاز معجزه، روشن بودن نسبت آن با معروف فطری و سازگاری مضمون آن با اموری است که بشر بالفطره آنها را می‌شناسد. (اصفهانی، مهدی، باب ۲۴)

بدین روی، ایشان معجزه جاودان پیامبر صلی الله علیه و آله را پایه گذار یادآوری اموری می‌داند که مردم آنها را بالفطره می‌شناسند. در رساله اعجاز کلام الله المجید، ایشان با استناد به سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، می‌نویسد:

آیات در تذکار به کسی که [بندگان]، او را در بأساء و ضراء می‌شناسند صریح است و قول رسول خدا صلی الله علیه و آله عالم را پر کرده است که «هر مولودی بر فطرت متولد می‌شود» و دعوت قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی کسی که «الله» نامیده می‌شود، فراوان است.

و نیز می‌فرماید:

نحوه تذکار به کسی که بشر او را به فطرتش می‌شناسد، در آیات، ظاهر است.

ایشان درباره معجزه بودن قرآن از جهت یادآوری آن به نور عقل و احکام آن و نیز برانگیختن عقول به واسطه علوم و معارف آن، می‌نویسد:

خدای تعالی قرآن مجید را نازل فرموده و آن را یادآوری برای نور عقل همه اهل عالم قرار داده است... و بندگان را به آیاتی یادآور شده که به نور عقلشان ظاهر است... و آنها را به منکرات و معروفات عقلی و حُسن و قبح افعال - که به نور عقل ظاهر است - تذکار داده است و اموری همچون وجوب شکر، تسلیم، انقیاد، تواضع و خضوع در برابر پروردگار را یادآور شده و قبح تکبر، استکبار، جحود، عناد، روی‌گردانی، سبک شمردن و اهانت به پروردگار را متذکر شده و به استحقاق عقوبت - که به نور عقلشان ظاهر می‌شود - یادآوری کرده است.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که اعجاز قرآن باید با رسالت خاتم

الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تناسب تام داشته باشد، ایشان در این باره می فرماید:

مقام سیادت و خاتمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتضا دارد که تحدی قرآن به علوم، حکمتها و معارف الهی آن باشد که با یافته های همه اهل عالم [یعنی الهیاتی که بشر با افکار و اوهام خود ساخته] مخالف است... پس واجب است که تحدی به یادآوری دین فطری باشد که برای همگان واضح است؛ دینی که همه ادیان [غیر الهی] را باطل می کند و با ادراک تمام افراد بشر مطابق است؛ حتی اطفال ممیزی که به نخستین مرتبه ادراک رسیده اند، بدون اینکه به اقامه براهین فلسفی یا مکاشفات عرفانی نیاز داشته باشند، تا اینکه همگان خدا را بیابند و او را به خود او بشناسند و وجدان کنند و این چیزی است که عقول را متحیر می سازد و بشر را از آوردن مثل آن عاجز می کند.

چنان که پیشتر بیان شد، وجدان و یافتن خداوند و آشنایی فطری بشر با تعالیم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، بهترین و تنها شاهد صدق کسی است که مردم را به این امور یادآوری می کند و معارف قرآن - که معجزه جاودان پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است - چیزی جز تذکار به امور فطری نیست.

### نتیجه

با توجه به مطالبی که گفته شد، از نظر میرزا مهدی اصفهانی راه شناخت پیامبر، منحصر در معرفت خداوند است. خدای متعال پیامبر رادر عوالم پیشین به بندگان شناسانده و آنها همچون معرفت پروردگار، به معرفت فرستادگان او نیز مفسورند. با این حال، چون خود را به بندگان شناسانده و عقل را - که ذاتاً کاشف حسن و قبح است - به آنان عطا فرموده، تذکار پیامبر به این امور، عین شهادت خداوند بر صدق دعوت رسول خویش و عین معرفت او به بندگان است. معجزه پیامبر نیز چیزی جز یادآوری به این امور نیست و با رسالت خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تناسب تام دارد و آوردن چنین معجزه ای توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خود شاهی دیگر است بر این حقیقت که معرفت رسول، فعل خداوند است.